

فلسفه عدم ذکر نام حضرت علی علیه السلام در قرآن؟

نوشتاری از حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن قدرنار فراملکی

عضو هیأت علمی گروه کلام اسلامی و الهیات جدید پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

بلکه در معنای آن جرح وارد کردند.

• **چ ذکر نام حضرت در روایات نبوی**

اشاره شد نام حضرت علی علیه السلام به‌طور شفاف در روایات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به‌عنوان امام و خلیفه و غیره مورد تأکید قرار گرفته است. پیامبری که در خود قرآن، کلامش عین وحی ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيُ يُوحَى﴾ (نجم، ۳ و ۴) و شخصیتش هم مفسر و مبّین قرآن معرفی شده است. ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾. ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾. این جواب در روایت منقول از امام باقر علیه السلام آمده است.^۱ با این وجود، مخالفان در دلالت آن بر امامت حضرت شبیه وارد کرده و به تأویل و انکار نصوص مختلف نبوی پرداختند. باری اگر کسی بگوید که من. العیاذ بالله. پیامبر صلی الله علیه و آله را قبول ندارم و باید نام حضرت علی علیه السلام در قرآن ذکر می‌شد، باید گفت: اولاً، کسی که آورنده قرآن یعنی پیامبر را قبول ندارد، چگونه به آسمانی بودن آن علم پیدا کرده است و ثانیاً، چنین شخصی نمی‌تواند مسلمان باشد و خوشبختانه ما نیز بر چنین قایلی دست نیافته‌ایم.

• **د) جلوگیری از تحریف قرآن**

برخی تمام فکر وغم خودشان را برای به‌دست‌گرفتن زمام حکومت و خلافت بعد از رحلت نبوی گذاشته و برای این‌منظور به هر وسیله‌ای تمسک می‌کردند؛ حتی حاضر به تحریف قرآن بودند. خداوند برای صیانت از آخرین کتاب آسمانی، به‌جای ذکر نام حضرت علی علیه السلام در قرآن، به اوصاف منحصره آن‌حضرت و همچنین روایات نبوی اکتفا نمود تا هم، اصل غرض یعنی معرفی و نصب حضرت علی علیه السلام به خلافت و هم جلوگیری از تحریف قرآن قابل تحقق باشد.

• **ه) پیشگیری از آسیب‌های سیاسی و امنیتی**

نکته دیگر که به نظر نگارنده خطور کرده و آن اینکه خداوند متعال در عدم ذکر نام حضرت علی علیه السلام به‌عنوان جانشین و امام و حاکم بعدی تعمد داشته است؛ نه به‌دلیل اینکه خداوند از این طریق مؤمن واقعی و به‌اصطلاح سره را از ناسره معلوم و امتحان کند؛ بلکه به این دلیل که خداوند با علم ازلی خویش می‌دانست، بحث حکومت و سیاست، عرصه و جولانگاه مناقشات، رقابت‌ها و چه‌بسا جنگ‌های داخلی سیاسی و خونین است. اگر در قرآن و وحی به‌طور خاص و به‌صورت یک اصل و رکن نام حضرت علی علیه السلام به‌عنوان خلیفه و امام بعدی ذکر شود، طرفداران و مخالفان حضرت علی علیه السلام، یکی به‌دلیل دفاع از اصل قرآنی و دیگری به بهانه‌های مختلف مانند:

مسئول سازمان بسیج اساتید، طلاب و روحانیون

عمل به فرامین رهبری

نسخه شفافبخش رفع مشکلات کشور

از انقلاب، نقش روحانیت و طلاب در شکل‌گیری و استمرار و استکمال انقلاب اسلامی، نقش بی‌ظیری بوده است.

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدی شاهرودی، با تأکید بر اینکه رئیس‌جمهور باید التزام اعتقادی و عملی به ولایت فقیه داشته باشد، تصریح کرد: عمل به فرامین ولایت فقیه، نسخه شفاف‌بخش کشور در رفع مشکلات است و دولتی که در آن التزام عملی به ولایت فقیه را مشق کردیم، دولت مردمی سیزدهم و شهید رئیسی بود. وی با تأکید بر اینکه به‌عنوان مبلغان بایستی ولایت‌محوری را مورد توجه داشته باشیم، افزود: نباید خدمات محبوب، مردمی و خستگی‌ناپذیر دولت سیزدهم را فراموش کنیم. برخی جریانات در تلاش هستند که شخصیت شهید‌جمهور را در اداره کشور ناموفق نشان دهند؛ به‌طوری‌که در مناظرات برخی خدمات این دولت را زیر سؤال بردند.

حجت‌الاسلام رضازاده از تشکیل فراگاه عملیاتی مشارکت حداکثری و به‌کارگیری ظرفیت‌های حوزه در این راستا‌خبرداد.

حجت‌الاسلام محمدحسین رضازاده رئیس دفتر سیاسی و اجتماعی حوزه‌های علمیه، در گفت‌وگو با خبرگزاری رسا، در خصوص فعالیت‌های انتخاباتی این نهاد، اظهار کرد: بنا شده است. فراگاه عملیاتی مشارکت حداکثری در حوزه علمیه تشکیل شود و فعالیت‌های مختلفی ذیل آن، از سوی نهادهای مختلف صورت می‌گیرد.

www.ofoghhawzah.com



در روایات، راجع به قرب خدا مطالب ارزشمندی بیان شده است که از آنها می‌توان پی برد، کمال انسانی چگونه حاصل می‌شود و چه آثاری می‌تواند داشته باشد. یکی از این روایات، روایت معروفی است که در اصول کافی آمده است و سندهای متعددی دارد. همچنین از جمله احادیثی که شیخ بهایی آن را در اربعین خود آورده، همین روایت است. بزرگان علمای اخلاق هم، به این روایت بسیار استناد کرده‌اند. در بخشی از آن می‌فرماید: «وانه لیتقرب الی بالنافله... کنث اذا سمعه الذی یسمع به ویصره الذی یبصر به ولسانه الذی ینطق به و یده التی یبطش بها.» خداوند می‌فرماید: بنده من تدریجاً به من نزدیک می‌شود. «تقرّب» یعنی نزدیکی تدریجی به خدا. «یتقرب الی بالنافله»؛ یعنی آدمی از طریق نوافل که از ابزار قرب الهی است، به خدا نزدیک می‌شود. در همین روایت آمده آنچه را که من بیش از هر چیز دوست دارم، چیزی است که بر بندگاتم واجب کرده‌ام. واجبات به‌دلیل اهمیتی که نزد خدا دارند، بر انسان واجب شده‌اند. اگر کسی آنها را ترک کند، سقوط می‌کند؛ ولی نزدیکی تدریجی به خدا، به‌وسیله نوافل حاصل می‌شود: «وانه لیتقرب الی بالنافله»؛ یعنی آدمی طبعاً پس از انجام واجبات خود، هر قدر بیشتر اهتمام به عبادات مستحبی داشته باشد، تدریجاً به خدا نزدیکتر می‌شود. طبیعی است مستحبی که موجب ترک واجب شود، مطلوب نیست. پس فرض پرداختن به نوافل، جایی است که انسان از انجام واجبات فارغ شده و دیگر تکلیف واجبی نداشته باشد: «ومن اللیل تهجد به نافله لک.» (اسراء: ۷۹) این فضلی است از سوی خدای متعال که برای انسان به‌وسیله عبادات مستحبی حاصل می‌شود. هرچند به‌حسب روایات، مسأله تهجد برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واجب بود؛ اما آیه مزبور می‌فرماید: «نافله لک.» این خود یک فضل است؛ اما آنچه در اثر تهجد برای انسان حاصل می‌شود، فضل بالاتری است؛ البته این آثار برای سایر افراد هم هست.

• **نوافل و نقش آن در تحکیم رابطه بنده با الله**

بنابراین یکی از راه‌های حصول قرب به خدا، انجام نوافل است؛ اما انجام مستحبات، چگونه موجب قرب به خدا می‌شود و این نزدیکی به کجا می‌انجامد و آثار آن چیست؟ تعبیر عجیبی در این روایت به کارفته است که بزرگان در تفسیر آن به زحمت افتاده‌اند. می‌فرماید: آن قدر بنده به من نزدیک می‌شود که من می‌شوم گوش او؛ همان گوش‌ی که با آن می‌شنود. من می‌شوم چشم او؛ همان چشمی که با آن می‌بیند. می‌شوم دست او؛ همان دستی که با آن تلاش می‌کند: «حتی کنث اذا سمعه الذی یسمع به ویصره الذی یبصر به... ویده التی یبطش بها!» تعبیر عجیبی است. آدمی در اثر عبادت، قرب به خدا پیدا می‌کند. قرب به خدا این‌گونه حاصل می‌شود؛ خدا می‌شود گوش و چشم و دست انسان. اینکه خدا گوش و چشم و دست انسان می‌شود؛ یعنی چه؟ تفاسیر بسیار مختلفی در ذیل این عبارت بیان شده است. آنچه مسلم است، اینکه خداوند می‌خواهد بفرماید: آن‌قدر من به انسان نزدیک هستم و آن‌قدر به او غایت دارم که کارهای او درست و بدون عیب و نقصی صورت گیرد که گویا من چشم و گوش و دست او هستم. هرچند ممکن است، عبارت مزبور معنای حقیقی دیگری هم داشته باشد.

• **توکل بر خدا تضمین‌کننده آرامش و امید**

کسانی که توکل به خدا دارند، فراوان تجربه و مشاهده کرده‌اند که وقتی کارشان را به خدا واگذار می‌کنند، خدا بی‌زحمت مشکلات آنان را حل می‌کند. همه افراد، به‌خصوص طلبه‌ها، در زندگی خود این چیزها را کمابیش تجربه کرده‌-اند؛ به‌ویژه در شرایط سختی که اسباب ظاهری برای زندگی وجود ندارد، خدا گوشه و کنار، وسایلی فراهم می‌کند که خواسته‌های آنها تأمین شود. این معنائش این است که خداوند تدبیر این‌گونه اشخاص را به عهده گرفته است؛ یعنی فرد به‌جای اینکه خودش بنشیند، فکر کند که چه کار کنم و مقدمات کار را چگونه فراهم کنم و از کجا شروع کنم، گویا با یک نقشه طراحی‌شده دیگران، خواسته او تأمین می‌شود.

در دعای عرفه می‌خوانیم: «الهی اغننی بتدبیرک عن تدبیری وباختیارک عن اختیاری» خدایا! کاری کن که من به تدبیر تو مستغنی شوم؛ احتیاج نباشد که خودم برای کارهایم تدبیر کنم. البته، این دعا به‌خطر تبلی و بی‌حوصلگی نیست؛ بلکه حضرت می‌خواهد وقت خود را صرف عبادت و کارهای واجب کند؛ صرف ارشاد مردم و خدمت به خلق خدا کند. نمی‌خواهد وقت خود را صرف کارهای شخصی خود کند. می‌گوید: خدایا! کارهای شخصی مرا تو عهده‌دار باش؛ به‌جای اینکه من گزینش کنم، تو گزینش کن. این معنای دقیق ﴿من یتوکل علی الله فهو حسبه﴾ (بلاق: ۲) است. توکل یعنی وکیل گرفتن. انسان وکیل تام‌الاختیار می‌گردد و به وی می‌گوید: ﴿افوض امری الی‌الله﴾ (غافر: ۴۴)؛ یعنی کارهایم را به تو واگذار کردم.

کسی که صادقانه خدا را وکیل خود می‌کند، خدا کار وی را عهده‌دار می‌شود؛ یعنی آن جایی که باید ببیند، خدا به جای او می‌بیند. آنجا که باید چیزی بشنود، خدا به‌جای او می‌شنود. این ساده‌ترین معنای تعبیر ﴿کنث اذا سمعه الذی یسمع به ویصره الذی یبصر به... ویده التی یبطش بها﴾ است.

یکی از نشانه‌های قرب به خدا، اجابت دعای بنده است؛ یعنی انسان در اثر قرب، مستجاب‌الدعوه می‌شود: «وان سألنی اعطیته»؛ وقتی بنده چیزی از من می‌خواهد، به او می‌دهم. این نشانه قرب است؛ از این‌رو، کسانی گفته‌اند: قرب یعنی اینکه شخصی پیش دیگری منزلت داشته باشد و آن شخص خواسته‌های او را برآورده سازد.

اما باید گفت: اینها از آثار قرب است. اثر قرب این است که خدا کار انسان را انجام می‌دهد.

• **پی‌نوشت‌ها**

۱. محمدبن یعقوب کلینی رحمته الله، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۲، روایت ۸.

همگی به‌برکت رهبری بی‌بدیل و بی‌ظنیر امام خامنه‌ای عزیز و حمایت‌های مردم-پیوند امام با امت- رقم خورده است و باید از این میراث گران‌سنگ امام و شهدا و رهبری و مردم وفادار به انقلاب و رهبری دفاع کنیم.

مسئول سازمان بسیج اساتید، طلاب و روحانیون کشور، با تأکید بر اینکه دین و سیاست از یکدیگر جدایی‌ناپذیر هستند، تصریح کرد: دین زیربناست و کسی که در عرصه مدیریت قرار می‌گیرد، نگهبان است. اگر دین نباشد، امر حکومت ضایع می‌شود؛ لذا بایستی در انتخاب خود دقت کنیم.

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدی شاهرودی خطاب به طلاب و روحانیون، گفت: دعوت به مشارکت حداکثری از جمله وظایف طلاب و روحانیون است؛ وظیفه ما در این مقطع بسیار مهم، مثل همه مقاطع دوران انقلاب اسلامی در بحث روشنگری و جهاد تبیین این است که دستاوردهای انقلاب اسلامی را برای جامعه منتقل و مردم را دعوت به مشارکت کنیم. وی با تأکید بر اینکه سیوه شهید‌جمهور در عرصه مدیریتی، الگویی برای نامردهای انتخابات ریاست جمهوری باشد، خاطرنشان کرد: انتخابات لیلة‌القدر جمهوری اسلامی است و مردم باید در انتخابات حضور پرزنگ داشته باشند؛ چون حضور حداکثری لازمه امنیت ملی است.

برنامه‌هایی که احتیاج به تولید دارد نیز، تولید شود. در این بسته‌ها شاخص‌های انتخاب اصلح، ویژگی‌های شهید رئیسی و مؤلفه‌هایی که به مشارکت بیشتر مردم کمک می‌کند، گنجانده شده است. وی در ادامه تصریح کرد: فعال‌سازی مبلغینی که در فضای مجازی کار تبلیغی انجام می‌دهند در راستای سیاست‌های کلی مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه که تبیین شاخص‌های انتخاب اصلح است، در حال انجام است تا بدون اینکه از فردی نام برده شود، به مشارکت در انتخابات دعوت شود.

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدی شاهرودی در کنار فراموش نمی‌کند، رئیس‌جمهوری تلاش می‌کرد، نه برای جذب محبوبیت؛ بلکه از سر اعتقاد، قرآن را در صحن سازمان ملل بر دست گرفت.

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدی شاهرودی ادامه داد: انقلاب اسلامی، مبدأ یک تاریخ جدید است؛ نظام جمهوری اسلامی یک شکاف عظیم در ابتدای انقلاب بر دیواره مستحکم استکبار در هندسه قدرت جهانی ایجاد کرد و اینها از دستاوردهای انقلاب و خون شهداست.

وی افزود: انقلاب اسلامی تهدیدات سخت و نیمه‌سخت را پشت‌سر گذاشته و به یکی از قدرت‌های بزر در دنیا تبدیل شده است. عملیات وعده صادق و در هم شکستن هیمنه پوشالی استکبار و استعمار جهانی،

وی با بیان اینکه عملیات رسانه‌ای تبلیغی، برای جلب مشارکت توسط مبلغین انجام خواهد شد، تصریح کرد: کمیته‌هایی ذیل ستاد عملیاتی مشارکت حداکثری شکل گرفته که از ظرفیت مجموعه‌های ستاد مرکز مدیریت و به هم افزایی با مجموعه‌های مختلفی که در درون حوزه وجود دارند، سعی بر این است، محتواهای خوبی که تولید شده‌اند، تبدیل به بسته‌های آماده جهت انتشار شوند.

حجت‌الاسلام رضازاده در ادامه بیان کرد: قرار شده که محتواهای تولید‌شده تجمیع و در یک بسته منتشر شود و